



محمدصادق خادمی
دانشجوی دکترا و دبیر
دبیرستان‌ها و مدرس مرکز
تربیت معلم گرگان

نقد داستان سخن‌سنان

چکیده

داستان شیخ صنعان یکی از زیباترین و بحث‌برانگیزترین داستان‌های منطق الطیر عطار است. در این مقاله، اصل داستان به صورت خلاصه آمده و نیز به ابیاتی از داستان که پاسخگوی برخی ابهامات آنده، استناد شده است. نگارنده قصد دارد تا با استناد به اصل داستان، دیدگاه‌های گوناگون دربارهٔ مأخذ و پیشینهٔ آن و ذکر شواهدی از منابع معتبر، به تحلیل داستان بپردازد و زوایای پنهان آن را بر خواننده آشکار سازد.

کلید واژه‌ها:

عطار، منطق الطیر، شیخ صنعان.

مقدمه

در این میان، مریدی که هنگام سفر شیخ به روم در کعبه نبوده است، وقتی از موضوع باخبر می‌شود، به سرزنش دیگر مریدان می‌پردازد که چرا شیخ را تنها رها کرده‌اند. همه مریدان به روم باز می‌گردند. پس از چهل شب اعتکاف و ناله و زاری آنها به درگاه حق، خداوند با شفاعت پیامبر (ص)، شیخ را از این دام می‌رهاند. دختر ترسا در خواب می‌بیند که آفتاب در کنارش افتاده است. آفتاب به او می‌گوید: «در پی شیخ روان شو و مذهب او بگیر.» دختر آیین ترسایی را ترک می‌کند و در پی شیخ روان می‌شود. با آمدن شیخ، او غش می‌کند. شیخ اشک بر او می‌ریزد و دختر به هوش می‌آید. شیخ، اسلام را بر او عرضه می‌کند. دختر بی‌طاقت می‌شود و از شیخ طلب عفو می‌کند و آن گاه، چشم بر دنیا فرو می‌بندد.

دیدگاه‌ها دربارهٔ مأخذ داستان شیخ صنعان عطار

۱. شادروان استاد مجتبی مینوی نسخه خطی تحفه الملوک منسوب به غزالی را معرفی می‌کند و در آن، یادآور می‌شود که داستان شیخ صنعان عطار، برگرفته از این متن است. (مینوی، ۱۳۴۰: ۱۱-۱۵)

۲. استاد فروزانفر حدس استاد مینوی را پذیرفته و با استدلال‌های خویش کوشیده است ثابت کند که «تحفه الملوک» از غزالی است و او آن را در آخرین سال‌های عمرش تألیف کرده است. ایشان، داستان شیخ صنعان را با قصه شیخ عبدالرزاق صنعانی در «تحفه الملوک» مرتبط دانسته است. (عطار، ۱۳۸۷: ۱۸۲ و ۱۸۶)

۳. استاد عبدالحسین زرین‌کوب در مقاله‌ای به تفصیل به مقالات استادان مینوی و فروزانفر پرداخته و آنچه از خود بر این موضوع افزوده، این است که این جوزی (۵۱۰-۵۹۷) در کتاب «ذم آل‌هوی» حدیثی نقل کرده است با این مضمون که مردی در ساحل دریا سیصدسال، خدای را عبادت کرد و سرانجام عاشق زنی شد و عبادات خود را رها کرد و کافر شد ولی بار دیگر ایمان آورد و توبه کرد. استاد زرین‌کوب نام عبدالرزاق را به عنوان راوی این حدیث، عامل به وجود آمدن داستان شیخ صنعان می‌داند؛ زیرا نام راوی داستان، عبدالرزاق صنعانی بوده است. (زرین‌کوب، ۱۳۵۰: ۲۵۷-۲۶۶)

پیش از عطار، شاعران دیگر از جمله سنایی غزنوی در دیوان اشعار خود حکایتی مشابه داستان شیخ صنعان را آورده‌اند. (دیوان سنایی غزنوی، ۸۷۱). حکایت «پیرزن با شیخ و نصیحت او» در الهی‌نامه شاید اولین و قدیمی‌ترین داستان در آثار عطار باشد که با زبانی ساده و آشکار، دیدگاه عطار را نسبت به زاهد و عاشق نشان می‌دهد (عطار نیشابوری، ۱۳۸۷: ۲۸۱). در داستان شیخ صنعان و نیز بسیاری از غزل‌های او در دیوان اشعارش (عطار، ۱۳۶۲: ۶۸۴) همین مضمون تکرار می‌شود؛ یعنی زاهد به خامی متهم می‌گردد و چون عشق را تجربه نکرده است، به داشتن مریدان مغرور می‌شود. خامی زاهد ناشی از حجاب غروری است که از توجه خلق حاصل می‌آید.

حکایت شیخ صنعان از زیباترین حکایات منطق الطیر است. این حکایت در منطق الطیر به تصحیح سیدصادق گوهرین با عنوان «حکایت شیخ سماعان» آمده و شامل ۴۰۸ بیت است. (عطار، ۱۳۷۰: ۶۷-۸۸).

همین حکایت در منطق الطیر با تصحیح و تعلیقات شفیع‌ی کدکنی در ۴۰۱ بیت نقل شده است. (عطار، ۱۳۸۷: ۲۸۶-۳۰۲)

شفیع‌ی کدکنی معتقد است که در نسخه اساس، «سمعان» آمده است و چنین می‌نماید که غلط کاتب است؛ زیرا از راه گوش، به او املا می‌شده است و او این متن را کتابت می‌کرده است. بنابراین، صورت «شیخ سماعان» هیچ اعتبار تاریخی و علمی ندارد. به ویژه که نام شیخ صنعان، در سراسر منظومه منطق الطیر، بیش از همین یک بار نیامده است. در آثار عطار، این گونه موارد کم نیست؛ از قبیل «بوالحسین» نامی ناشناخته که با محمود غزنوی، داستانی دارد و همان ابوالحسن خرقانی معروف است. (تعلیقات، بیت ۳۱۷۳) (عطار، ۱۳۸۷: ۱۹۸)

عطار در این حکایت داستان پیری بسیار زاهد و عابد و دارای کرامات به نام شیخ صنعان را می‌آورد که با دیدن خواب در چند شب متوالی، عازم سرزمین روم می‌شود و در آنجا دل به عشق دختری ترسا می‌سپارد. او چنان شیفته دختر شود که به خواسته او بر بت سجده می‌کند، قرآن را می‌سوزاند، شراب می‌نوشد، خوک‌بانی می‌کند و سرانجام به آیین ترسایان درمی‌آید. مریدان که در این سفر او را همراهی می‌کرده‌اند، با گریه و زاری، شیخ را ترک می‌کنند و به کعبه باز می‌گردند.

داستانی به نام «رویش در بازار بغداد» آمده است که زمینه‌ای بسیار نزدیک به ماجرای شیخ صنعان دارد. وجوه شباهت این داستان با داستان شیخ صنعان در سه نکته اساسی است: اول، بداندگی مسلمانان به معشوق مسیحی، دوم، خریدن زَنار و آمانگی قبول کفر و زَنار بستن، و سوم - که نقطه محوری داستان هم هست - مسئله «هوافتت» در کار عشق

همه مورخان قرن
ششمی که سرگذشت
ابن سقا را نقل
کرده‌اند، تنها به
همین بسنده کرده‌اند
که وی سرانجام به
دین مسیح در آمد و
بر این آیین از جهان
رفت. در هیچ کدام از
منابع قدیمی نزدیک
از عشق ابن سقا،
پادشاه و نصرانی
شدنش در راه عشق
سخن به میان نیامده
است!

مسیحی شدن بوده و آن بخش که به عشق دختر پادشاه مربوط می‌شود، ترکیبی است که یک قرن بعد، قصه‌پردازان از روی دیگر پیرنگ‌های شیخ صنعان - که به روزگاری بسیار کهن باز می‌گردد و روایاتی از آن در قرن پنجم مکتوب شده است - ساخته و به آن افزوده‌اند.

(عطار، ۱۳۸۷: ۱۹۶ و ۱۹۷)

سه داستان ۱. راقِد اللیل، ۲. ولّی خانقاه سمرقند و ۳. مؤذّن بلخ با مضمون داستان شیخ صنعان از کتاب منتخب «رونق المجالس» (رجایی ۳۸-۴۲) که اصل آن در قرن پنجم تألیف شده، به احتمال زیاد، جزء منابع عطار بوده است. داستان‌های مذکور، در موارد زیر با داستان شیخ صنعان وجه اشتراک دارند.

۱. در این داستان‌ها، زاهدی مشهور به زهد و دین‌ورزی به دلیل عشق به زنی غیرمسلمان از دین اسلام خارج می‌شود.
۲. در این داستان‌ها همه کارهایی را که شیخ صنعان انجام داده است، می‌توان دید:

الف) خمر خوردن،

ب) سجده کردن به صلیب،

پ) زَنار بستن،

ت) خوردن گوشت خوک (عطار در این مورد تصریحی ندارد)،
ث) خوکبانی به مدت معین برای رسیدن به معشوق،

ج) فراموش کردن قرآن

چ) در همه این داستان‌ها «قضای الهی» عامل خروج زاهدان از دین اسلام و ورود آنها به مسیحیت است.

در داستان‌های یاد شده، تصریح نشده است که معشوق ترسایی به دین اسلام در آمده است. تنها در کتاب «روح‌الارواح» (سمعی ۱۳۶۸: ۳۱)

داستانی به نام «درویش در بازار بغداد» آمده است که زمینه‌ای بسیار نزدیک به ماجرای شیخ صنعان دارد. وجوه شباهت این داستان با داستان شیخ صنعان در سه نکته اساسی است: اول، دلدادگی مسلمانی به معشوق مسیحی، دوم، خریدن زَنار و آمادگی قبول کفر و زَنار بستن، و سوم - که نقطه محوری داستان هم هست - مسئله «موافقت» در کار عشق؛ یعنی نخست، عاشق با معشوق موافقت می‌کند و در مرحله بعد، معشوق است که با عاشق از در موافقت در می‌آید و سرانجام، موافقت میان عاشق و معشوق، کار را به اسلام آوردن معشوق می‌کشاند.

ادامه مطلب در وبگاه نشر به

۴. استاد شفیع کدکنی با ذکر دلایل گوناگون، دیدگاهی متفاوت با استادان مینوی، فروزانفر و زرین کوب دارد. او می‌گوید: مؤلف «تحفه الملوک» که دو قرنی بعد از غزالی و یک قرن بعد از عطار می‌زیسته، تحت تأثیر «منطق الطیر» بوده است؛ زیرا در اوایل قرن هشتم (سال ۷۰۶) «منطق الطیر» در تمام عالم اسلام شهرت بسیاری داشته و در نواحی مختلف، ما از آن، نسخه‌ها و کتابت‌ها داریم. از جمله دو نسخه از نسخه‌های اساس تصحیح ما. دلیل اینکه این یک نسخه منحصر به فرد «تحفه الملوک» مکتوب در آغاز قرن هشتم را به نام غزالی نوشته‌اند، بی‌گمان وجود کتابی به نام «نصیحه الملوک» است که در جمع تألیفات غزالی، نام آن را همیشه می‌بینیم و دیگر اینکه بسیاری از مسائل آن در «کیمیای سعادت» نظر داشته است؛ آن‌گونه که همه مؤلفان بعد از غزالی از این تأثیرپذیری بر کنار نمانده‌اند. گذشته از این‌ها، در این کتاب حکایات و روایاتی هم است که با نوع سلیقه غزالی در نقل حکایات و روایات «کیمیا» و «احیا» به کلی متفاوت است. (عطار، ۱۳۸۷: ۱۸۷-۱۸۹)

پیشینه داستان شیخ صنعان

زنجیره داستان‌هایی که بر پیرنگ شیخ صنعان شکل گرفته‌اند و از حدود قرن چهارم، اسناد آنها باقی است، تا روزگاری نزدیک به عصر عطار ادامه داشته و آخرین نمونه آنها همان داستان ابن سقا است که مورخان در اسناد مربوط به زندگی نامه خواجه یوسف همدانی، به آن اشاره کرده‌اند. عطار احتمالاً به دو دلیل از آن داستان هم با خبر بوده است: ۱. نزدیکی زمان او به زمان خواجه یوسف همدانی (در گذشته به سال ۵۳۵: هج) ۲. آگاهی او از حکایات مرتبط با زندگی این عارف که چند نمونه از آنها را در منظومه منطق الطیر آورده است: «حکایت یوسف همدان امام روزگار» (عطار، ۱۳۸۷: ۳۸۳ و ۳۸۴) و «حکایت یوسف همدان که چشم به راه داشت» (عطار، ۱۳۸۷: ۳۹۸ و ۳۹۹)

همه مورخان قرن ششمی که سرگذشت ابن سقا را نقل کرده‌اند، تنها به همین بسنده کرده‌اند که وی سرانجام به دین مسیح در آمد و بر این آیین از جهان رفت. در هیچ کدام از منابع قدیمی نزدیک به روزگار ابن سقا، از عشق او به دختر پادشاه و نصرانی شدنش در راه عشق سخن به میان نیامده است!

استاد شفیع کدکنی در تصحیح و تعلیقات منطق الطیر بر آن است که اصل داستان ابن سقا، فقط رفتن به روم و